



محمد رحیم اخوت

جستجو و ابداع

همچنان راهی نو در داستان‌نویسی
محسوب می‌شود.

کتاب کوچک قصه نو، انسان طراز نو
مجموعه مختصری است از اندیشه‌های
آلن رب‌گریه در مورد داستان و
داستان‌نویسی. با خواندن این اندیشه‌ها
خواننده ایرانی درمی‌یابد که نه تنها تلقی
کهنه قصه‌پردازهای «آموزنده» و تفننی از
حیطه داستانهای جدی و قابل اعتنا رخت
بر بسته است، بلکه برخی باورهای به
نسبت جدیدتر که هنوز در اینجا به عنوان
اصول موضوعه و غیرقابل تردید
داستان‌نویسی تلقی می‌شود، همچون
شخصیت (قهرمان) پردازی، آغاز و اوج و
فرود در روند داستان، سیر منطقی یا

قصه نو، انسان طراز نو

آلن رب‌گریه به

ترجمه دکتر محمد تقی غیانی

(امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰)

نظریه «رمان نو» و باورهای
داستان‌نویسانی چون «آلن رب‌گریه»،
«کلود سیمون»، «ناتالی ساروت»،
«مارگریت دوراس» و دیگران که در
سالهای میانی این قرن تحولی در
داستان‌نویسی قرن بیستم محسوب
می‌شد و از جانب آنهایی که به ساز و کار
داستان‌نویسی کلاسیک عادت کرده
بودند، با حیرت یا گاه انکار روبه‌رو بود،
اکنون دیگر حرف تازه‌ای نیست، اما

زمانی وقایع، گره‌ها و گشایشها، نگرش نمادین و یا لایه‌های زیرین داستان و تعهد و مسئولیت اجتماعی به معنای معمول کلمه نیز دیگر اساس و بنیاد داستان نو را تشکیل نمی‌دهد. داستان نو از هرگونه شگردی که بوی نقالی و سرگرمی داشته باشد می‌پرهیزد و آن را همچون زایده‌ای زینتی به شمار می‌آورد که ساحت سپید داستان را می‌آراید یا لکه‌دار می‌کند و به هر جهت طبیعت آن را می‌پوشاند.

قصه‌های ایدئولوژیک نیز اکنون دیگر با هر نامی که باشد و زیر لوای هر سبک و شیوه‌ای که سنگر گرفته باشد، از حیطه داستان بیرون رانده شده و به بایگانی بیانیه‌های سیاسی و ایدئولوژیک داستان‌گونه پیوسته است. زیرا «هنر نمی‌تواند به صورت وسیله‌ای در خدمت مرامی درآید که قلمرو وسیع‌تری دارد؛ اگرچه این مرام عادلانه‌ترین و شورانگیزترین مرامها باشد. هنرمند چیزی را برتر از کار خود نمی‌داند، و زود متوجه می‌شود که: هنرمند نمی‌تواند بیافریند، مگر به خاطر «هیچ». کمترین دستور بیرونی هنرمند را از پا درمی‌آورد. کمترین عنایت به آموزش خلق یا حتی توجه به پیام، در نظر او مزاحمت غیر قابل تحمل است.»^۱

واضعان داستان نو هیچ باید و نیایدی را برای هنرمند مجاز نمی‌دانند و با جرئتی بیش از پیش، هدف داستان را داستان می‌دانند و نه چیزی دیگر.

بی‌اینکه از شعارهایی چون «بی‌هدفی»، «پیروان هنر برای هنر»، «بی‌دردی»، «بی‌مسئولیتی»، «پوچگرایی»، «صورتگرایی» و ... که همچون ناسزایی آنها را آماج خود می‌کند، بهراسند.

رب‌گری به می‌گوید: «ما باید در کمال صداقت و صراحت اذعان کنیم که نبرد اجتماعی و نبرد هنری با هم متفاوت است؛ و امروز نیز، مثل همیشه، بین دیدگاه هنری و دیدگاه اجتماعی خصومت مستقیمی وجود دارد.»

البته این بدان معنا نیست که نقش و خاستگاه اجتماعی هنر نادیده گرفته شود. اما آنها این نقش را در حد یک وسیله، «یعنی چیزی شبیه هنگ موتور، ابزار کار، یا ماشینهای کشاورزی» پایین نمی‌آورند و کارایی آن را به «فقط کارایی مستقیم و آتی» منحصر نمی‌دانند.

بنابراین ابایی ندارند از اینکه به صراحت بگویند: «هنر به عنوان هنر، به هستی خود ادامه می‌دهد، و در این صورت، دست‌کم در نظر هنرمند، هنر مهمترین هدف روی زمین باقی خواهد ماند.» گرچه این نظر از دیدگاه مخالف نوعی «اعتراف» تلقی شود و «بی‌فایده و حتی به صراحت مرتجع» جلوه کند.

رب‌گری به می‌گوید: «مفهوم اثری که فقط برای بیان یک مضمون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا اخلاقی آفریده شده است، دروغ است. [...] ادبیات فقط

۱ تمام نقل قولها از کتاب قصه نو، انسان طراز نو و ناکیدها از نگارنده است.

موقعیت انسان و جهانی را که انسان با آن در ستیز است، مطرح می‌کند. «آن هم دقیقاً همان‌طور که هست. «همین‌جا و هم‌اکنون... [او] بدون گنگی». بنابراین هرگونه تمهید، مانند جابه‌جایی زمانی و مکانی و واقعیتها، ترکیب عناصر واقعی برای خلق یک «واقعیت داستانی»، واقع‌گرایی یا واقع‌نمایی (اعم از نوع سوسیالیستی یا انواع دیگر)، خلق آدمها یا شخصیتها یا قهرمانان، داستانگویی و ذکر و ترتیب وقایع و ماجراها، و خلاصه آنچه هنوز هم اینجا و آنجا (و اینجا بیش از آنجا) «ایجابات داستان» تلقی می‌شود، از نظر نویسندگان «رمان نو» مطرود است. البته آنها مدعی نیستند که پدیدآورندگان این شیوه‌اند. رب‌گری‌یه می‌گوید: «کافی‌ست در این مورد قصه‌های ارزشمند آغاز قرن حاضر را بخوانند تا بفهمند که اگر طرح و توطئه قصه، تنها در سالهای اخیر متلاشی گردیده است، مدت‌هاست که دیگر اساس روایت را تشکیل نمی‌داد. شکی نیست که ایجابات داستان برای پروست کمتر اهمیت داشت تا برای فلور؛ برای فاکتر کمتر اهمیت داشت تا برای پروست. برای بکت کمتر اهمیت دارد تا برای فاکتر. بعد از این سخن از چیز دیگرست. نقالی اساساً غیرممکن گردیده است.» (البته در آنجا.) به هر جهت، کتاب قصه نو، انسان طراز نو، پس از «درآمدی به قصه‌های

رب‌گری‌یه» - که زندگینامه و نگاهی به قصه‌ها و نظریه‌های او را در برمی‌گیرد - به ترجمه‌ای از گفتارهای او می‌پردازد.

در گفتار «چند اصل باطل»، نویسنده، «قهرمان قصه، داستان قصه، مسئولیت، صورت و محتوا» را به عنوان «اصولهای باطل» برمی‌شمارد و در مورد هر یک توضیح می‌دهد.

«قصه نو، انسان طراز نو» گفتار دوم کتاب است که نویسنده می‌کوشد در هفت عنوان فرعی، ماهیت داستان نو و ساز و کار آن را روشن کند.

«زمان و توصیف در قصه امروز» و «از واقع‌گرایی تا واقعیت» عناوین دیگری است از مباحث کتاب که مخصوصاً در مبحث آخر، به رغم بیان قاطع و صدور حکمهایی چون: «انسان همیشه نسبت به مصالح گذشته، منحط است»، «همه چیز پیوسته در تغییر است و همیشه کارهای تازه‌ای صورت می‌گیرد»، «در هنر، هیچ چیز پایدار و جاودانه نیست. هنر بدون این مبارزه ابدی نمی‌تواند وجود داشته باشد» و... از نوعی نسبی‌گرایی و پرهیز از مطلق‌انگاری، که اساس و بنیاد جزءنگاری معمول در داستانهای امروز است، سخن به میان می‌آید و مفهوم داستان را، نه آگاهانیدن و ادای شهادت، بلکه جستجو و ابداع می‌داند. قصه (داستان) بیانگر واقعیت نیست، (تشکیل‌دهنده واقعیت است).